

آقای اسکویی، ورود شما به دنیای هنر از کجا آغاز شد؟

کار من با بازی در تئاتر آغاز شد و بعد از آن جذب انجمن سینمای جوانان بندرانزلی شدم. اما نقطه‌ی مهم‌تر، آشنایی با علیرضا غادریانی بود. او استاد تئاتر هلال احمر انزلی بود و یک روز به مدرسه‌مان آمد. من را برای بازی در تئاتر انتخاب کرد و معتقد بود علاقه اصلی‌ام سینماست. این شد که وارد کانون فیلم بندرانزلی شدم، جایی که فرهاد مهران‌فر و حسن بهرام‌زاده هم در آن حضور داشتند.

فرهاد مهران‌فر جزو اساتید شما بود؟

فرهاد مهران‌فر و حسن بهرام‌زاده در کانون حضور داشتند.

فضای کانون فیلم بندر چطور بود؟ چه فیلم‌هایی می‌دیدید؟

کوچک‌ترین عضو کانون بودم. اغلب فیلم‌های امیر نادری و کیانوش عیاری را نمایش می‌دادند. یادم هست دیدن نسخه کوتاه و بلند «آن سوی آتش» کیانوش عیاری تأثیر عجیبی روی من گذاشت.

در چه رشته‌ای تحصیل کردید؟

تجربی

آیا بچه درسخوانی بودید؟

پدرم دوست داشت پزشک شوم و حتی در این رشته قبول هم شدم، اما به او گفتم نمی‌توانم؛ چون واقعا وقتی خون می‌دیدم بیهوش می‌شدم!

پدرتان با انتخاب هنری شما مخالفت نکرد؟

پدرم سابقه سیاسی داشت. قبل از انقلاب، از هواداران جبهه ملی بود. سال ۴۲ در بازار تهران دستگیر شد و پنج سال زندان سخت همراه با شکنجه را پشت سر گذاشت. بعد از آزادی، مسئول جلسات جبهه ملی در بازار تهران شد. با آن پیش زمینه فکری، شاید انتظار دیگری از من داشت، اما وقتی دید واقعا به هنر علاقه دارم، حمایت کرد.

خانواده‌تان اصالتاً اهل کجا بودند؟

پدربزرگم اهل مسکو بود. به ترکمنستان مهاجرت کرد، با دختر یک خان ازدواج کرد. اما در دوران کمونیست‌ها مسلمانان را بیرون کردند و خانواده‌اش بی‌چیز به ایران برگشتند. پدرم در شیروان به دنیا آمد. در سربازی با افسران حزب توده آشنا شد، اما بعدها مسیرش عوض شد.

آیا شما هم گرایش‌های سیاسی داشتید؟

پدرم در نوجوانی گفت اگر تحمل دوسیلی من را داری برو سمت سیاست و گر نه می‌توانی در هر رشته‌ای فعالیت کنی و من هم سمت سیاست نرفتم.

فیلمسازی را از چه زمانی شروع کردید؟

آن دوران پدرم ورشکسته شده بود و وضع مالی‌مان خوب نبود. در ماست‌بندی پدرم کار می‌کردم. کتاب‌های خوبی جمع کرده بودم از نشر کانون، امیرکبیر و چاپ روسیه. برای ساخت اولین فیلم تمام آن‌ها را فروختم و با پولش فیلم خام ۸ میلی‌متری خریدم. فیلمی به اسم «تولد دیگر» را ساختم. امیر پوراکبری فیلمبردار بود و رسول دباغ هم در نگارش فیلمنامه کمک کرد.

کانون فیلم برای ساخت این اثر حمایتی نکرد؟

خیر، بودجه‌ای نداشتند. اما من مصمم بودم و فیلم در بندرانزلی ساخته شد.

واکنش پدرتان چه بود؟

وقتی پدرم دید، مشوقم شد.

بعد از آن وارد سربازی شدید؟

بله. سال ۶۷ به نجف‌آباد اصفهان رفتم. همانجا روزی ۱۸ ساعت درس می‌خواندم تا در کنکور سینما و تئاتر قبول شوم. به انجمن سینمای جوانان هم سر زدم.

تئاتر نجاتم داد مستند مرا ساخت

کافه
خاطره
صبا؛ گفت‌وگو با
مهرداد اسکویی،
تهیه‌کننده، مستندساز
و پژوهشگر

احمد محمد اسماعیلی
گفت‌وگو

در روزگاری که سینمای مستند ایران با چالش‌های جدی در تولید، نمایش و حمایت‌های نهادی مواجه است، مرور دوران طلایی این سینما در دهه هشتاد و اوایل دهه نود، هم یادآور ظرفیت‌های فراموش شده است و هم فرصتی برای بازشناسی چهره‌هایی است که در شکل‌گیری آن دوره درخشان، نقشی مؤثر ایفا کردند. مهرداد اسکویی از جمله مستندسازان برجسته‌ای است که با آثاری چون «روایهای صبح دم»، «از پس برق»، «خانه مادری‌ام مرداب»، «روزهای بدون تقویم» و مستند پرارج «نصرت کریمی؛ هنرمند بودن در ایران»، سهمی ماندگار در تصویر انسانی، اجتماعی و زیبایی‌شناسانه از ایران معاصر داشته است. اسکویی در سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر، برای «روایهای صبح دم» سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی فیلم مستند را دریافت کرد؛ مستندی که نگاه موشکافانه‌اش به زندگی نوجوانان در کانون اصلاح و تربیت، تحسین منتقدان و داوران داخلی و بین‌المللی را برانگیخت. او همچنین برای «از پس برق» تندیس جشن خانه سینما و دیپلم افتخار جشنواره فیلم فجر را از آن خود کرده است. فراتر از جوایز ملی و بین‌المللی، اسکویی چهره‌ای فعال در حوزه فرهنگ است؛ عضو فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، از مؤسسان مؤسسه انسان‌شناسی و فرهنگ و همچنین سفیر فرهنگی بخش انسان‌دوستانه سازمان ملل متحد (UNOCHA). مرور کارنامه او نه فقط یادآور افتخارات گذشته سینمای مستند ایران، بلکه تلنگری است به ظرفیت‌هایی که می‌توان دوباره احیا کرد.

